

بالاحصار کابل و پیش آمدہای تاریخی

ملا فیض محمد در سراج التوار یخ تحت عنوان : «ذکر جلوس فتح جنگ و واقعات روزگار سلطنت باملالت او، خلاصہ پیش آمدہای مختلف را درین زمان چه در بالا حصار و چه در کوچه و بازار شهر و چه در پیرامون تپہ مر نجان تازمان رجعت سردار محمد اکبر خان از میدان جنگ جلال آباد و تیزین و رسیدن وی بکابل فشرده و متمرکز ساخته و جای آنست کہ متن نیکارش ویرا اول ترا بنجا بگیریم :

«چون مردم اعزہ و اشراف او را برار بیکہ پادشاهی جلوس دادہ دعای ،
 «سلطنت شاہ پایندہ باد خواندہ بخانہای شان رفتند بعد از چندی شاہ فتح ،
 «جنگ از تمام خوانین و رعیت و سپاہ چون اعیان درانی و قزلباش و کوهستانی ،
 «خو اہش عہد و پیمان کردہ ایشان مطابق بیعتیکہ کرده بودند عہد نامہ ،
 «تکاشتہ با پیمان موثق ساختہ مہر بر نہادہ بوی سپردند الا چندتن از ہوا ،
 «خو اہان نواب محمد زمانخان کہ از اطاعت فتح جنگ شاہ سر باز زدند ،
 «دیگر ان بالتمام سلطنت او را گردن نہادند و از عطای خلاع فاخرہ ،
 «سر افرازی یافتند بعد ہمکنار راہ تہیہ ،
 «مخالفت نواب محمد زمانخان «و تہدید نواب محمد زمانخان کہ از بیعت ،
 «بہ فتح جنگ شاہ و عدم بیہ بہوی «و تہدید نواب محمد زمانخان کہ از بیعت ،
 «فتح جنگ روی بر تافتہ بود بسالاری نایب امین اللہ خان پیش گرفتند و نواب ،
 «مذکور را امر کردند کہ یا مسموم یا نش از مملکت بیرون شود و ،
 «او میر درویش معروف بہ میر حاجی را نزد امین اللہ خان فرستاد کہ در روز اورا ،
 «مہلت دہد تا احوال و انتقال و عیال و اطہال خود را بفرارغ البال حمل دادہ راہ دیگر ،
 «اصدار امر تبعید نواب «مملکت برگیرد و نایب امین اللہ خان شفاعت ،
 «محمد زمانخان از طرف فتح جنگ ، «میر درویش را کہ مقتدای انام بود نپذیرفتہ ،
 «شاہ شفاعت میر درویش ، «بلکہ از سبب استشفاع کہ سخت گفتمہ اصرار ،
 «سیلی خوردن میر درویش از طرف «نمود نایب امین اللہ خان روی اورا از ضرب سیلی ،
 «نایب امین اللہ چورشدن خانہ نایب «بخست و ازین معنی ہمہ مردم شوریدہ خانہ ،
 «بستہ شدن دروازہ های بالا حصار : «نایب امین اللہ خان راتا راج کردند و اورا ،
 «آغاز محاصرت بین فتح جنگ و «خود را ہدف تیر ملامت ملت مشاهده نمودہ ،
 «نایب امین اللہ خان و نواب محمد زمانخان و میر درویش :

« از راه فرار در بالا حصار نزد شاه فتح جنگ رفت و قضیه منعکس شده مردمیکه ،
 « با او در اخراج نو اب محمد زما نغان همد استان بودند از راه عد او ت او ،
 « رو ببالا حصار نهادند و او با شاه فتح جنگ ابو اب بالا حصار را بر بسته ،
 « محصور گشتند و شهزاده شاه پور را با چیزی از پیاده و سوار در قریه بینی حصار ،
 « فرستادند تا علوفه و آذوقه از آنجا در بالا حصار رساند که در قلعه داری ،
 « با بیداری نموده بسختی دو چار نشوند و نو اب محمد زما نغان با همراهانش ،
 « از راه هند کی و چار آسیاب بزم استیصال شهزاده پا بر رکاب نهاد ،
 « و از جانب موسی لهو گرد در بینی حصار بر سر شهزاده شاه پور تاخته ،
 « با هم در آویختند و جان بین سر گرم پیکار و گرفتار کارزار بودند که ،
 « نا گهان سردار عبدالسلام خان بن سردار محمد اکرم خان با میزانی با ،
 « سوارانش از شهزاده رو بر تافته بنواب محمد زما نغان پیوست و ازین ،
 « معنی هزیمت در همراهان شهزاده افتاده رو بگریز نهادند و سراسیمه سان ،
 « داخل بالا حصار شدند و شاه فتح جنگ همه ابو اب بالا حصار را بر بسته ،
 « به قلعه داری پرداخت و یک در و از هر اखा کر یز نکرده بر ای آمد ،
 « و شد همچنان قفل بر نهاده گذاشته چندی از اسلحه داران را بحفاظت ،
 « آن گماشت و نو اب محمد زما نغان عنان ظفر در دست از عقب شهزاده ،
 « داخل شهر شد و شاه فتح جنگ با شهزادگان و نایب امین الله خان و مردم ،
 « لهو گردی که به کمک و یاری نایب امین آورد آمد ، بودند و مردم بالا حصار ،
 « شب را به پاس داری بر و زرسانیده و روزانه در بین بالا حصار و شهر ،
 « و کوچه و بازار از پشت بسار حصار به جنگ و پیکار همی گسرایدند و ،
 « تا که شاه فتح جنگ از کثرت کارزار دل تنگ شده بانایب امین الله خان ،
 « مشورت نموده قرار دادند که در میدان محاربه بیرون گشته کار را یکسره کنند ،
 « چنانچه بنواب محمد زما نغان پیام دادند که تا کی در میان کوچه و بازار هنگامه ،
 « و گیر و دار بر پا و استوار بوده مردم سکنه شهر و بالا حصار گرفتار ایندا ،
 « و آزار باشند میباید که جان بین در جز بگماره و نهاده کار را یکطرفه سازیم ،
 « و نو اب محمد زما نغان پاسخ داد که فردا رتبه مرنجان فراز شده با هم محاربه ،
 « را استوار داشته کار را فیصله کنیم و جان بین روز دیگر بزیر پشته مرنجان ،

« بر شده بمقابله گر امیدند و در عین گیر و دار پای ثبات شجاع الدوله ،
 « بن نواب محمد زمانخان و شادو له خان و سردار محمد عثمانخان که در قلبسگاه جای ،
 « داشتند لغزیده خواستند که عنان باز کشیده راه هزیمت بسپارند که ناگهان ،
 « سردار محمد اکبرخان با سردار سلطان احمد ،
 « جریان جنگ طرفین در اطراف ،
 « تپه مر نجان رسیدن سردار محمد ،
 « داشتند و از واقعات مذکور کابل آگاه شده ،
 « اکبرخان و سردار سلطان احمد ،
 « خان در صحنه جنگ کابل ،
 « و بکابل نهادند از گرد راه در رسیده داخل ،
 « در بگاه شدند و با سه صد سوار بیکه همراه داشتند بر لشکر شاه فتح جنگ تاخته ،
 « سراسیمه اش ساختند و نواب محمد زمان خان و همرا هانش که در حالت هزیمت ،
 « یافتن بودند قوی دل گردیده پای جلالت فشرده باتفاق همدگر شاه فتح جنگ ،
 « و سپاهش را مغلوب ساختند و شاه بانایب امین الله خان در بلا حصار در آمد ،
 « دوباره حصاری گشتند و درین جنگ زیاده بر سه چهار صد تن از طرفین مقتول ،
 « و مجروح گردیدند و سردار محمد اکبر خان با نواب محمد زمان خان و دیگر ،
 « سرداران تادروازه بلا حصار تعاقب نموده اتواب شاهی را متصرف گشته بعد داخل ،
 « شهر کابل شدند و نایب امین الله خان از رسیدن سردار محمد اکبرخان خوفناک ،
 « گردید و بتوسط میانه روی محمد شاه خان بابکر خیل با وی طرح مراوده ،
 « انداخت و دختر خود را بر رسم زنا شوئی با و وعده داده اطمینان خاطر حاصل ،
 « کرد بعد از بلا حصار بیرون شده دخترش را نزد سردار محمد اکبرخان فرستاد ،
 « بدین واسطه رشته اتحاد و دوستی با سردار موصوف استوار نمود و ازین معنی شاه فتح ،
 « جنگ بغایت ناتوان و دلتنگ گردیده جهان را به دیده اعتبار تیره و تنگ مشاهده ،
 « همی نمود اما بدلجوئی و چاپلوسی چند تن که او را به آمدن لشکر انگلیس ،
 « از راه خون خواهی مقتولین شان مژده احتمالی میدادند دلش قوت یافته استوار ،
 « میگشت چنانچه دست از قلعه داری باز نداشته مکتوبات عدیده پی هم در ،
 « جلال آباد نزد جنرال پالک فرستاده بآمدن کابلش دعوت همیکرد تا که اسباب ،
 « و آلات قلعه داری او تمام شده هیچ نماند و در چنین حالت نیز میرزا ابراهیم ،
 « خان منشی باشی و میرزا حیدر علیخان لشکر نویس و خوانین درانی و فوج هندی ،
 « و مردم بلا حصار از عرب و غلامخانه و جشی که مشغول قلعه داری بودند ،

« شاه فتح جنگ را دلداری می نمودند چنانچه درویش محمد خان بن حاجی خان ،
 « و محمد هاشم خان عرب و غیره خوانین بالا حصار می یومیه حاضر در بارشاهی شده ،
 « خاطر جمعی میدادند و او از گفتار ایشان نیرو مند شده باتفاق سردار عنایت الله ،
 « خان و عظیم گل خان عرض بیگی و سردار سکندر خان و صمد خان باد و زائی ،
 « و محمد عمر خان با میزائی و خواجه خوانجی ،
 « معروف بشیخ مزار یعنی مزار عاشقان و عارفان ،
 « کابل و پسران او و میر آفتاب و سپاه هندی ،
 « و مردم بالا حصار در عالم نیستی پای هستی ،
 « همی فشردند تا که مدت محاصره به چهل روز ،
 « کشید و درین مدت هر روز سردار محمد اکبر ،
 « خان و نواب محمد زمان خان بر بالا حصار حمله ،
 « کرده با مردم قزل باش و کابلی و کوهستانی ،
 « و غیره برج عقابین معروف به بالا برج و حال ،
 « موسوم به برج بیکلا غور را که بر بالا حصار ،
 « مشرف است گرفته تا شب هنگام مقامتله ،
 « می نمودند و هم هفته وار بواسطه میا نجی ،
 « و مگری نایب امین الله خان و محمد شاه خان ،
 « و کالتا از راه صلح انگیزی در بالا حصار آمد ،
 « و شد نموده از جانب شاه فتح جنگ میرزا ابراهیم خان منشی باشی و میرزا حسینر ،
 « علی خان لشکر نویس سوال و جوابی با ایشان کرده بعد از قرار داد ،
 « امری معاودت میکردند تا که از طرف انگلیسان اثری ظاهر نگشته قورخانه ،
 « بکلی معدوم الاثر گردید و از این معنی شهریان نیز آگاه شده سردار محمد اکبر ،
 « خان و نواب محمد زمان خان قدغن کردند که کسی مثقالی از باروت و سرب ،
 « در بالا حصار نبرد و ازین امر یکنفر منشی از اهل هنود تغلف و رزیده اندک اندک ،
 « باروت در بالا حصار میرسانید و سردار محمد اکبر خان خبر یافته وی را ما خود ،
 « و مقید ساخت و بعد از حبس منشی مذکور منهدب اسلام را به رضای خود قبول ،
 « کرده بعد از اسلام آوردن رها داده شد و بعد از آن نواب شجاعت علیخان دیوان بیگی ،

شکست قرای فتح جنگ شاه و

رجعت وی به داخل بالا حصار:

بالاحصار مدت چهل روز

در محاصره

برج عقابین:

برج بیکلا غور:

برج بجنجو

جریان مذاکرات صلح بین طرفین:

بالاحصار و او فتح جنگ شاه:

چطور فتح جنگ شاه سردار

محمد اکبر خان را به وزارت

خود انتخاب کرد؟:

لقب وزیر سردار محمد اکبر

خان یادگار این وقت است:

و شد نموده از جانب شاه فتح جنگ

میرزا ابراهیم خان منشی باشی

و میرزا حسینر

علی خان لشکر نویس سوال و جوابی

با ایشان کرده بعد از قرار داد

امر معاودت میکردند تا که

از طرف انگلیسان اثری ظاهر نگشته

قورخانه بکلی معدوم الاثر گردید

و از این معنی شهریان نیز آگاه شده

سردار محمد اکبر

خان و نواب محمد زمان خان

قدغن کردند که کسی مثقالی

از باروت و سرب

در بالا حصار نبرد و ازین

امر یکنفر منشی از اهل

هنود تغلف و رزیده

اندک اندک

باروت در بالا حصار

میرسانید و سردار محمد

اکبر خان خبر یافته

وی را ما خود

و مقید ساخت و بعد از

حبس منشی مذکور منهدب

اسلام را به رضای خود

قبول کرده بعد از اسلام

آوردن رها داده شد و بعد

از آن نواب شجاعت

علیخان دیوان بیگی

« از نیرنگان نواب نجیب الدوله به باروت ساختن پرداخته در اندرون ،
 « بلا حصار شور و زغال بهم رسانیده اندک اندک اجرای کار همی کرد و در پی ،
 « آن همی بود که کارخانه فیوز سازی احداث نماید ولی هنوز دست بکار ،
 « نبرده بود که سردار محمد اکبر خان بتوسط حاجی علیخان نقب زن ،
 « پنجشیری اساس برج بیجنجو را شکافته از صدمه باروت رخنه در دیوارش ،
 « انداخت و با باران و باران خویش بورش برده چون شاه فتح جنگ فوراً به رخنه ،
 « گیری پرداخته از چوب و کلوخ رخنه برج مذکور را بر بست کاری از پیش نبرد ،
 « و باز گشت نمود و محاصره قلعه گیان را از شدت خشم سخت تر فرمود و شاه فتح جنگ ،
 « عرصه را بغایت تنگ دیده ناچار طریق صلح اختیار کرد و بتوسطنا بامین الله ،
 « خان و محمد شاه خان و قاضی سید احمد با لاحتصاری امر را چنان قرار داد که خودش ،
 « پادشاه و سردار محمد اکبر خان وزیرش بوده بمصالح و صوابدید هم کار سلطنت ،
 « را منظم دارند سردار محمد اکبر خان قرا داد او را قبول کرده حاشیه قران ،
 « مجید این عهد نامه را نگاداده نیز فتح جنگ فرستاد ،
 « سردار محمد اکبر خان چطور از بشر حیکه در صفحه های پیش تند کرده شد ،
 « میدان جنگ جلال آباد بکابل رسید سردار محمد اکبر خان و سردار سلطان احمد ،
 « متن عهد نامه وزیر محمد اکبر خان و محمد شاه خان که سپاه انگلیسی را بعد ،
 « خان با فتح جنگ شاه : *شوشگاه علو از تخلیه کابل تا جلال آباد همراهی کردند*
 « مدتی با اسرای فرنگی در لغمان می بودند ، چون جنرال سیل انگلیس خلاف ،
 « معاهده کابل از جلال آباد نبر آمد و خود را در آنجا قایم کرد و در انتظار قوای ،
 « کمکی جنرال پالک نشست زمینه جنگ دیگر بین غازیان ملی افغانی تحت ،
 « سرپرستی سردار محمد اکبر خان و جنرال سیل انگلیس در پیرامون شهر جلال آباد ،
 « آماده شد شرح دوام محاصره قوای فرنگی در جلال آباد و با لآخره جنگ آنها ،
 « با قوای مجاهدین در بیرون دیوارهای شهر و سایر واقعات چیزهای است که به این ،
 « کتاب از تباطندارد آنچه واضح است این است که مقارن همین زمان دفعتاً ،
 « جنگی میان طرفین بوقوع پیوسته و ناگهانی سردار محمد اکبر خان و قوای معیتی ،
 « او مواجه به شکست میشوند و از آنجراه تیزین پیش گرفته و بکابل میرسند . برخی ،
 « از منابع منجمله نوای معارک مدعی است که شکست سردار محمد اکبر خان

و مراجعت وی بکابل و رفتن او به بامیان جز یک ما نوره مصنوعی چیز دیگر نبود که به ایما و اشاره و دستور امیر دوست محمد خان صورت گرفت و گرنه قوای فرنگی به هیچ نحوی به شکستاندن نیروی غازیان موفق شده نمی توانست بهر حال سردار محمد اکبر خان بشرحیکه دادیم وقتی وارد کابل شد که جنگ در پیرامون بالا حصار میان قوای فتح جنگ شاه و نواب محمد زمان خان ادامه داشت و بعد از معاصره بالا حصار و دوام مذاکره با لآخره سردار مذکور از طرف فتح جنگ شاه بحیث وزیر انتخاب گردید و وزیر محمد اکبر خان عهد نامه می مبنی بر وفاداری خویش به شاه مذکور نوشت که نقل آنرا در ذیل میگیریم: (۱)

« درین وقت خجسته بخت که بندگان سپهر مکان سلطان ابن السلطان و الخاقان ،
 « ابن الخاقان سلطان فتح جنگ شاه بن بنده در گاه الله محمد اکبر خان بن امیر ،
 « دوست محمد خان را به زبانه وزارت خود سرافراز فرمودند پیاس تسکین خاطر او و تسلی ،
 « باطن و ظاهر خویش عهد کردم ز آنرا موثق نمودم بخدای واحد لا شریک عزوجل ،
 « و محمد رسول او تعالی و همه پیغمبران و چهار یار کبا را همه اطهار رضوان الله تعالی ،
 « علیهم که سلطان ممد وح را از دل و جان پیادشاهی شناسم و اطاعت او را لازم ،
 « شمارم و بدون ازوی دیگری را پیادشاه نه بندارم و بجز طریق خدمت دین و دولت ،
 « راهی نسپارم و سر و جان و مال خویش را از خدمت سلطان ممد وح مضایقه ندارم ،
 « و بکاریکه شایسته و شایان بادشاهی نباشد اقدام نکنم و محکوم حکم سلطان ،
 « ممد وح بوده امرش را بر خود و ملک و لشکر نافذ داشته بل واجب و لازم شمارم ،
 « و هر که سلطان ممد وح را پیادشاهی نشناشد و از حکمش سر باز زند منگه ،
 « محمد اکبر بن امیر دوست محمد خانم دشمن سر و مال و جان او باشم و هر گاه ،
 « به مال و جان و ناموس - لمطنت اراده عدوت و خصمی کنم و ظاهراً و باطناً ،
 « و اشارتاً و کنایتاً بایما ، و القای دیگر مخالفت از امرش نمایم و یا طریق غدرو ،
 « خیانت پیمایم بغضب و لعنت خدای عزوجل و ملائکه مقررین و نفرین پیغمبر آخر الزمان ،
 « و اصحاب کبار و امامان دین و مجتهدین شرع متین گرفتار باشم و هر گاه درین ،
 « اقرار خود ثابت قدم و راسخ دم نباشم از رحمت خدا و شفاعت حضرت اجمد مجتبی ،
 « محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بی بهره و بی نصیب باشم فقط ،

باز شدن دروازه با لاجسار
 بر روی سردار محمد اکبر خان.
 نفوذ وزیر در بلا حصار: مکاتبه
 فتح جنگ شاه با جنرال پالک
 انگلیس نقض عهد شاه و فشار
 وزیر محمد اکبر خان روی
 نقشه هلاک ساختن شاه
 اجنبی پرست
 همکار محمد زما بخان عرب
 بلا حصار در گریز شاه. فرار
 فتح جنگ شاه از راه بام
 و بر آمدن وی از دروازه خونی
 بلا حصار:
 پنهان شدن وی در
 چند اول:
 فرار فتح جنگ شاه به لوگر،
 و نشانییدن شاه شجاع بر اوزنگ شاهلی بسیار سعی داشتند که این نقشه
 در مورد پدران آنها صورت عمل بخورد و بعد از اینکه امیر دوست محمد خان
 به مکناتن تسلیم شد نامبرده واضح پیشنهاد کرد که وزارت شاه شجاع را قبول
 کند ولی این امر صورت واقع بخود نگیرد و بالاخره فشار واقعات و مصلحت
 بینی آنی وفوری، پسران آنها را مجبور ساخت و لو بصورت ارتجال هم باشد
 به پادشاهی و وزارت یکدیگر راضی شوند.

ملاقات فتح جنگ شاه با جنرال
 پالک در جلال آباد،
 بود از یکدیگر در هر اس بودند و حرکات یکدیگر را نظارت می نمودند.
 سردار محمد اکبر خان عندالورد به بلا حصار به عنوان وزیر اداره امور را
 به تمام معنی در دست گرفته یساولان و چوب داران و با سبانیان را از دور شاه دور کرد

و سوار و پیاده و توپخانه را زیر فرمان خود آورد و دارائی خزانه شاهی را که بالغ بر دو لک روپیه بود بتصرف خود در آورد. ناگفته نماند که این وقت یکی از بحرانی ترین اوقات تاریخ بالاحصار و کابل و کل افغانستان است و هنوز جنرال های انگلیسی (نات) در قندهار (سیل) در جلال آباد وجود داشت و (جنرال پالک) با ۲ هزار عسکر تازه دم وارد شهر اخیر المذکر شده بود و زمزمه حرکت قوای انگلیسی از شرق و جنوب و غرب هر روز قوی تر می شد و در حقیقت امر قوت قلب و اتکاء نهائی فتح جنگ هم، همان قوای بیگانه بود زیرا پسر شاه شجاع مانند پدرش جز در سایه قوای اجنبی بر افغانستان سلطنت نمیتوانست و طوریکه دیدیم در زمانی هم که بالاحصار و فتح جنگ در محاصره افتاده بودند تنها در انتظار رسیدن مجدد قوای اجنبی چهل روز کامل صبر کرد و بعد مجبور شد که با جریان بیرون حصار بسازد و سردار محمدا کبر خان را به وزارت قبول کند. بنا علیه روی نیات قلبی و ارثی خود بنای مکاتبه را با جنرال پالک انگلیس گذاشت و نامهائی عنوانی او به جلال آباد فرستاد. این نامه کشف شد و بدست وزیر محمد اکبر خان رسید و اسرار از پرده بیرون افتاد.

چون شاه در مقابل تعهدات و در مقابل ملت و وطن مسئول و حتی به معنی واضح کلمه به لباس اجنبی پرستان و خائنان ملی در آمده بود ملزم بود و باین الزام از طرف وزیر سخت تحت فشار گرفته شد و به زندان افتاد و حتی نقشه امحای وی سنجیده شده بود. چون از عزم وزیر خود آگاه شد ب فکر فرار بر آمد و چون یکدم و مستقیماً از بالا حصار به نزد انگلیس ها به جلال آباد گریخته نمیتوانست نقشه تدریجی طرح کرد و از بالا حصار به چند اوال و از اینجا به لوگر و بالاخره به جلال آباد شتافت شکل گریز او از بالا حصار بکمک عرب های بالاحصاری صورت گرفت و به دستیاری محمد زمانخان عرب بالاحصاری شب هنگام سقف زندان را شکافته و به یاری چند نفر دیگر از راه بام خود را در مجاورت دروازه خونی بالاحصار رسانید و در تاریکی شب توانست در چند اول موصلت کند و در یکی از خانه های آن محله پنهان شود و توسط صاحب خانه صورت حال خویش را به اطلاع میرزا محمد ابراهیم خان منشی باشی پدرش و میرزا حیدر علیخان لشکر نویس برساند. به اساس نوشته های سراج التواریخ این دو نفر درین وقت نزد امین الله خان لوگری نظر بند بودند و بعد از در

یافت اطلاع فرار شاه برای نجات خود و نجات شاه چنین نقشه کشیدند که سرافراز خان برادر امین الله خان را بارشوه رام سازند و چون خود ازاد شوند در گریختن شاه صرف مساعی کنند. تجویز ایشان علمی شد و خواجه خانجی را هم با خود همنا ساختند و اسب و سلاح آماده ساخته فتح جنگ شاه را از چنداول به لوگر بردند و از انجا از راه مزگین و سرخاب نزد جنرال پالک انگلیس به جلال آباد رسانیدند

پیدا آمدن مفکوره بر گردانیدن
 امیر دوست محمد خان بر تخت
 سلطنتش در دماغ انگلیس ها:
 حرکت جنرال پالک و فتح
 جنگ بطرف کابل

وزیر محمد اکبر خان در مقابل
 قوای فرنگی در تیز بن
 جنگ های مصنوعی
 هدایات کتبی امیر دوست
 محمد خان به فرزندش

رجعت اختیاری و ساختگی وزیر
 محمد اکبر خان به تاشقرغان

۱۸ شعبان ۱۳۵۸. تخریب
 مجدد فتح جنگ در سایه بیرق
 فرنگی در بالا حصار کابل

آتش زدن چقه کابل از طرف
 انگلیس ها:

بر افغانستان از دماغ آنها زدرده شده میخواستند بوضع پیش بیایند که روابط خود را با کشور مامجدداً استقرار بخشند و در مقابل اعلان های متعددی که لاردا کلند گورنر جنرال مبنی بر اعزام قوا و اشغال افغانستان و بجا کردن شرف و افتخار انگلیس نشر کرده

تجاوز و تهاجم اول انگلیس ها بر افغانستان
 وسلطه تقریباً چهار ساله آن ها در سایه نام
 شاه شجاع و کشته شدن شاه پوشالی و قتل
 مکنان و برنس و ضد ها صاحب منصب دیگر
 فرنگی و تباهی کامل قوای برطانیه و امحای
 معاهده تسلیمی در اثر تجربه بسیار تلخ عملی
 یک مطلب را به لاردهای لندن فهمانید که
 این کشور را بنام استعمار اشغال و اداره نمیتوانند
 اگر چه متأسفانه یک نسل بعد این حقایق را
 فراموش میکنند و بار دیگر پای تجاوز پیش
 میگذارند و بالعکس العمل شدید تری مواجه
 میشوند که شرح آن بجایش خواهد آمد ولی
 چون هنوز در تنگی های تیز بن استخوان های
 چندین هزار افراد سپاه آنها گرسه های هوارا
 بخود مشغول ساخته بود و شدت دفاع آزادیخواهان
 افغان و بیچارگی و زبونی خود آنها در نظرشان
 تازه بود علی العجاله نظریه اشغال و تسلط

آخرین هفاومت ملی بود کاری به مصلحت صورت بگیرد که قوای
 امین الله خان لوگری و دسته انگلیسی بشکل يك جنگ مصنوعی پیشروی
 كوچك احرار که متانی کند و قوای ملی افغانی بصورت اختیاری
 و کوه دامن در تپه های استالف عقب نشینی نماید تا آنطور بیکه مقامات
 انگلیسی می خواهند هم بظاهر قصاص خون کشتگان خود را گرفته باشند و هم
 بشکل يك مظاهره افتخار آنها بجا شود.

حل این معیار انگلیسها خودشان یافتند و با آزاد ساختن امیر دوست محمد خان
 از نظارت و بر گردانیدن وی به تخت پادشاهی اش در افغانستان از و
 وعده های مبنی بر ایفای نظریات فوق گرفتند و او را مجبور ساختند نامه
 و نشانیهای شخصی به پسرش وزیر محمد اکبر خان به کابل بفرستند و
 نامبرده که به صفت وزیر تمام قوای ملی و دولتی را در اختیار خود داشت
 با اینکه در مقابل قوای انگلیسی بجنگ می آید اختیاری عقب نشینی کند و
 حتی عندالوورد لشکر فرنگی مجدداً به کابل ازین شهر کناره بگیرد
 و دورترها برود.

حاجت به توضیح ندارد که این وقتها که مصارف به واسطه سال ۱۲۵۸
 هجری قمری (اواسط ۱۸۴۲ م) میباشد یکی از اوقات بسیار بحرانی تاریخ
 بالا حصار و کابل و کابل افغانستان بود هنوز خلاف معاهده تسلیمی که
 انگلیسها خود امضا کرده بودند قوای آنهاچه در قندهار و چه در جلال آباد
 وجود داشت و علاوه به جنرال نات در قندهار و جنرال سیل در جلال آباد جنرال
 دیگری بنام پالک باقوای بزرگ ۲۰ هزار نفری به شهر اخیر الذکر مواصلت
 کرده بود انگلیسها باداشتن همه این قوا و تجهیزات بزرگ نظامی در داخل خاک
 افغانستان باز هم چنان از ضرب شصت قوای ملی ترسیده بودند که جرئت مراجعت را به
 کابل بدون التجا به امیر دوست محمد خان مبنی بر موافقت جنگ های مصنوعی
 نداشتند. چون آمدن جنرال پالک و قوای معینی او از پشاور به جلال آباد خارج
 حوزه کابل و بالا حصار است از آن صرف نظرمی کنیم و مدارک جدیدی را
 که مربوط به آمادگی های ملی در برابر جنرال سیل در جلال آباد و غیره مطالب مربوط
 به آن حوزه بدست آورده ایم در کتاب: (درزوایای تاریخ معاصر افغانستان) در بحث

ششم زیر عنوان (مقدمه جلال آباد) نشر کرده ایم و نگاهی بدانجا نشان میدهد که مردمان غیور افغانستان با چه احساسات سرشار علیه متجاوزان بیگانه امدادگی هاداشتنند و عبور قوای فرنگی از تنگه خیبر چه اشکالاتی در برداشت .

باری چون فتح جنگ پسر شاه شجاع از کابل مخفیا نهو به تغیر لباس گریخته و از راه لوگر خود را به انگلیس ها به جلال آباد رسانید و تعهدات انهار ابا پدرش به ردی آنها کشید جنرال پالک او را با خود گرفته و بعد از پنج ماه توقف اجباری در جلال آباد لشکرهای مجهز برطانیه بار دیگر بقصد کابل حرکت کرد. آنچه تاریخ چهار سال پیش راجع به حرکت قوای برطانیه به معیت شاه شجاع از راه قندهار بطرف کابل ثبت کرد اینک بار دیگر با فرزندش تکرار میکند شاه شجاع در سایه بیرق فرنگی و فرنگی بنام شاه شجاع از راه قندهار وارد کابل شد و حالا پسرش فتح جنگ شاه در حمایت سپاه بیگانه و سپاه بیگانه بنام کسی که خودش از ترس قهر ملی از زندان بالاحصار گریخته و با تغیر لباس خود را به جلال آباد رسانیده است بطرف کابل حرکت میکند .

چون خبر حرکت قوای فرنگی به سرگردگی جنرال پالک بکابل رسید محمدا کبر خان فوری در صدمه مقابل برآمده اول تر سردار سلطان احمد خان را بطرف تیزین خارج کابل سر راه جلال آباد و کابل فرستاد و سپس خودش روانه انطرف شد و با اینکه قوای ملی در مقابل ۲۰ هزار عسکر مجهز برطانیه محدود و نامجهز بود باز هم همه مصمم بودند تا راه را به تجاوز جدید انگلیس مسدود کنند و ای همانطور بکه بالا اشاره شد چون از امیر دوست محمد خان و عده جنگ مصنوعی و رجعت اختیاری و عدم مقابله جدی را گرفته بودند نامه امیر مینی بر این مسایل به پسرش وزیر محمدا کبر خان رسید و علاوه بر نامه عینک و قطعی نضوار خود را نشانی فرستاد .

وزیر محمدا کبر خان در مقابل هدایات پدر چاره ندید جز اینکه به جنگ های مصنوعی نظاهر کند و با تظاهر به جنگ خود و قوای خود را عقب بکشد روی این مفکوره بکابل مراجعت نمود و بدون توقف از صحنه بکلی برآمده اول به بامیان رفت و از آنجا عازم تاشقرغان شد و راه برای پیشرفت قوای برطانیه و جنرال پالک باز گردید. تصور نمیتوان کرد که بالاحصار کابل در چنین روزها چه حالی داشت و احرا و میلیون به چه اندوه عمیق فرورفته بودند .

روز ۱۸ شعبان ۱۲۵۸ و ۶ ستمبر ۱۸۴۲ یکی از گمیزترین روزهای تاریخ بالاحصار و شهر کابل است که نظیر آن شاید روز اول جمادی الثانی ۱۲۵۵ یعنی روزی باشد که شاه شجاع بعد از سی سال مهجوری به معیت جنرال های انگلیسی وارد کابل شد و به بالاحصار بر تخت نشست. این دو روز بسیار بهم شبیه است. در آن روز شاه شجاع و در این روز پسرش فتح جنگ به کمک قوای انگلیس آمده و بر تخت نشستند در آن روز جنرال کین و مکناتن در و طرف شاه شجاع حرکت می کردند و درین روز جنرال پالک و جنرال سیل به د و پهلوی فتح جنگ شاه در حرکت هستند. در آن روز هم غوغائی در کابل بر پا بود و درین روز هم غوغائی بر پا است با تمام این مشا بهات روز داخل شدن فتح جنگ به کابل با قوای انگلیسی از روز داخل شدن پدرش بسیار فرق دارد و غم و اندوه مردم به مراتب عمیق تر و بزرگتر معلوم می شود. در آن روز که شاه شجاع می آمد مردم از سیاه کاری های او تنخی ای سلطه بیگانه هنوز چیزی ندیده و نه چشیده بودند حال آنکه مراجعت پسرش فتح جنگ وقتی صورت میگیرد که دشواری های چهار ساله استعمار مشترک خودی و بیگانه روزگار همه را سیاه ساخته بود.

بناغلی رشتیا از موهن لال نقل قول میکند که در روز ورود عسکر انگلیس بکابل تمام اهالی شهر خانه های خود را گذاشته و از شهر بیرون شده بودند (۱) ازین جمله خود او را که میتوانیم که روز ۱۸ شعبان ۱۲۵۸ هجری قمری در کابل و در بالاحصار چه غوغائی بود و چه مصیبت عظیمی د امنگیر اهالی شهر شده بود. جنرال های انگلیسی (پالک) و (سیل) پهلوی پهلوی فتح جنگ داخل بالاحصار شدند و پسر شاه شجاع در سایه پرچم فرنگی بار دیگر بر تخت نشست. دسته های عساکر انگلیس سرراست بطرف چهار چته رفتند تا به قصاص خون مکناتن و (تریور) که بدن های آنها را ملیون مجاهد چندی قبل برای عبرت در کمان های سقف او یزان کرده بودند آن بازار معروف کابل را آتش زنند. آتش افروزی و خرابکاری انگلیس ها درین نقطه محدود نمانده و بجاهای دیگر هم سرایت کرد بسیار خانه ها را ویران و چور کردند، حتی خانهای برخی از دوستان خود را که با پول شرف ملی را در خدمت گذاری سپاه الفنستن هنگام تخلیه کابل فروخته بودند